



آیا اخلاق فقط فطری است یا اکتسابی؟

برهیجان برتری دارد .

وبالآخره مالیخولیائی یا سوداوی مزاج است .  
در سوداوی مزاجها جریانات عصبی ضعیف ولسی  
حساسیتشان بیشتر است .

اغلب به نمونه‌های مضحک تیب مزاجها مثلا  
توأم بودن خصوصیت دموی مزاج با صفاوی  
مزاج ، سوداوی و بلغمی مزاج ، برخورد می‌شود .  
مزاج مربوط به خصوصیت فطری انسان  
است ، اما مزاج هم تحت تأثیر تربیت و شرایط  
اجتماعی ، تغییر می‌یابد .

علاوه بر مزاج ، ممکن است بعضی از  
نشانه‌های استعداد هم فطری باشد . چنین  
استعدادهایی خیلی کم هستند . فقط می‌توان  
در باره نشانه‌های موسیقی بطور احتمالی و استعداد  
ریاضی با اطمینان گفتگو نمود ، اما بهیچوجه  
نباید این نشانه‌ها را کافی برای رشد استعداد  
دانست . کودک هر قدر هم از ذوق موسیقی  
بهره کافی برده باشد ، بدون پرورش کافی  
هیچگونه موفقیتی به دست نخواهد آورد . و از  
طرف دیگر ، استعداد موسیقی ممکن است در  
کسانی که بدون هیچ گونه علائم استعداد  
موسیقی بدنیا آمده باشند توسعه و پرورش یابد .  
اینها تماما " مربوط به شرایط بیولوژیک و  
طبیعی رشد انسان است . این همان نیروهای  
طبیعی یا حیاتی است که انسان را به عنوان  
موجودی طبیعی به وجود آورده است . اما نباید  
تصور نمود که این نیروها قبلا رشد شخصیت  
و اخلاق انسان را تعیین می‌کنند .

مزاج ، مسلماً ، اثراتی روی اخلاق انسان  
باقی می‌گذارد و بس . همان خصوصیت در  
کودکانی که مزاج‌های مختلف دارند به صورت  
مختلف ظاهر می‌شود . مثلا لجباجت دموی  
مزاجها بیشتر شبیه بهانه جوئی خواهد بود

اخلاق ، خصایص ویژه شخصیت است که روی  
سلوک و رفتار آدمی اثر می‌گذارد . اکنون ببینیم  
چه چیزی در کودک طبیعی و فطری است تا بتوان  
با این مدارک فطری ، خصایص اخلاقی متشکل در  
اورا توضیح داد .

کودک وقتی چشم به جهان می‌گشاید  
موجودی بی دفاع است ، با وجود این ، بازم  
در وی استعداد لازم برای رشد بدنی و روانی  
وجود دارد . او خصوصیت ویژه سلسله اعصاب  
انسان ، ساختمان مغز ، اعضای حواس ، اعضای  
حرکت و نیز برخی نیازهای بیولوژیک را دارد .  
این مخصوص همه کودکان است . اما هر کودکی  
خصوصیات مادر زادی خود را دارد ، که بسیاری  
از اختلاف سلیقه‌های شخصی افراد به آنها  
مربوط است .

دروهله اول خصوصیات شخصی فطری که  
شاخص مزاج هر فرد است باصطلاح به نوع  
فعالیت فوق العاده عصبی مربوط می‌شود .

چهار نوع مزاج اصلی که مربوط به نیروی  
جریانات عصبی و متحرک و متعادل آنهاست از هم  
تشخیص داده می‌شود . اگر آدمی چالاک بوده و  
رویه‌مرفته متعادل ، هرگاه به آسانی دگرگون  
شود و از حالتی به حالت دیگر درآید ، گوئیم  
که او دموی مزاج است .

صفاوی مزاجها از لحاظ سرزنده بودن  
مشخص اند ، اما آنها نا متعادل اند ، خیلی  
برهیجان اند ، در آنها هیجان برخورداری برتری  
دارد .

نوع سوم مزاجها ، بلغمی مزاج است .  
در بلغمی مزاجها جریانات عصبی نیز با نیروی  
زیادی مشخص می‌شود ، مانند دموی مزاجها و  
صفاویها اما اینها کند و کم تحرک اند و به  
رحمت دگرگون می‌شوند . خودداری در اینها

ولی بسیاری از مردم معتقدند که خصوصیت اخلاقی: صداقت، حسادت، راستی و یا حيله گری از طریق وراثت منتقل می شود.

بدران و مادران می گویند: " ما کودکان خود را بکسان تربیت می کنیم، اما آنها اخلاق متفاوت دارند و ظاهراً علتش جگونگی بدنیا آمدن کودک است". لیکن درحقیقت مسیر زندگی هرکودکی به میل خود او تعیین می شود. بنابراین هیچ کودکی هم راه دیگری را تکرار نمی کند.

ولی آیا در یک خانواده شرایط تربیت برای همه کودکان یکسان است؟ وقتی کودک تنها است بکنوع شرایط تربیتی است و با ظهور دومین کودک این شرایط تغییر می باید. بعید است همیشه بدران و مادران یک روش را در تربیت کودکان خود پیش گیرند. آنها معمولاً معیارهای گوناگونی را آزمایش می کنند، اغلب از نرمش به خشونت می رسند، همیشه هم روش یکسانی در تربیت پیش نمی گیرند.

برخی با تاکید اینکه اخلاق به ارث می رسد خاطر نشان می سازند که اخلاق کودکان و بدران و مادرانشان اغلب مشابه است. اما حقیقت اینست که این طریق وراثت نیست بلکه انعکاسی از اخلاق پدر و مادر است که مختص کودکان می باشد.

اغلب همانندی مزاج را به عنوان شابهت اخلاقی می دانند.

" مادری می گفت: احمد اخلاق پدرش را دارد، او پسر بچه ای تند خو و عصبانی است". ولی تند خوئی و عصبانیت قبل از هر چیزی مزاجی است که ممکن است طبق وراثت منتقل شود.

لازم است دقیقاً " اختلاف میان مزاج و

وسوادی مزاج لاجز، با استقامت سکوت خواهد کرد، زیرا گوشه نشینی و تأثر از خصوصیات اوست.

مزاج یا خصوصیات طبیعی کودک، می تواند پرورش خصایص آنها را آسان یا دشوار سازد مثلاً دردموی مزاج سرزنده و پرتحرک یا صفاوی مزاج پرورش قدرت تصمیم گیری و شجاعت آسانتر از بلغمی مزاج تند خواهد بود. لیکن نظم و ترتیب و دقت در کار را در بلغمی مزاج ها سریعتر از صفاوی آتش مزاج پرورش می دهیم. ولی از بلغمی مزاجها یا سوادی مزاجها ممکن است آدمهای مصمم شجاع برخیزند تنها در این صورت است که مزاج کودکان مددکار ما نخواهد بود و لازم است که آنرا بر طرف نمائیم.

اما مزاج تنها در پرورش برخی از خصایص شخصیت اهمیت دارد، ولی بسیاری از خصایص مهم اصلاً به مزاج ارتباط ندارد.

آشنایان خود را بخاطر بیاورید. آنهایی را که رفقای خوب و آدمهای اجتماعی هستند، در نظر بگیرید. در میان آنها احتمالاً آدمهای دموی مزاج اجتماعی و سرزنده و بلغمی مزاجهای کند و کم حرف و سوادی مزاجهای گوشه نشین و خیلی احساساتی و حتی کمی زود رنج وجود دارد. آنها از لحاظ مزاج با همدیگر فرق دارند ولی در اخلاق همه آنها یک خاصیت مشترک هست و آن اجتماعی بودن و احساس رفاقت است.

اگر فکر کنیم و تجربیات زندگی خود را تجزیه و تحلیل نمائیم، خواهیم دید که چه رابطه محکمی میان اخلاق انسان و شرایطی که انسان در آن زندگی کرده و تربیت یافته است وجود دارد.

اخلاق را در نظر گرفت .

در مزاج وراثت نقش مهمی دارد و در اخلاق اهمیت اساسی را تربیت عهده دار است ، که در سایه آن ، می توان خصوصیات نامطلوب مزاج را برطرف نمود .

یکی از علائم اصلی اراده قوی ، قدرت پیروزی انسان بر مزاج خویش و جلوگیری از تظاهرات منفی آن است .

در این جا نمونه هایی می آورم که نشان می دهند که چگونه تربیت صحیح می تواند در کودکان تظاهرات اضافی شدید هر کدام از مزاجها را از میان بردارد .

تمام کودکانی که من از آنها گفتگو می کنم دانش آموزانی هستند که در کلاس اول راهنمایی درس می خوانند .

مجید پسر بیچاره ای سرزنده و بی قرار ، از تیب دموی مزاج ها است ، پدر و مادرش شکایت دارند که او بی صبر ، پرچانه و بی آرام است . " دوستانش او را به اشاره انگشت صدا می زنند و او بدنبالشان می دود " .

مجید در کار و تحصیل تحمل و توجهی نمی گیرد . مسئله بازپروردن کودک عبارت از آموختن خویشتن داری ، نظم و ترتیب و کار کردن از روی برنامه است . همچنین باید توجه مجید را به بازیهای ورزشی جلب کرد ، هر چند که خیلی منظم نباشد . باید او را به کار موزون و متفکرانه عادت داد . هنگامیکه تحت تاثیر برادر بزرگترش در مواقع بیکاری شروع به مطالعه کرد ، به عقیده عموم بی اندازه آرام تر گردید . زهرا بلغمی مزاج است . این دختر بیچاره با اصطلاح " تنبل " ، بی حال ، کند ، و خیلی آرام است . او از سرگرمیهای پرسروصدا دوری می جوید . او نقطه متقابل مجید است ، باید به او

کارهایی را توصیه کرد که بتواند سر حال تر ، پر تحرک تر و فعال تر انجام دهد . وقتی زهرا سرگرم ورزش شد و شروع به رفتن به میهمان اجتماعات نمود ، خصلت بلغمی او فوق العاده ضعیف تر گردید .

محسن - صفاوی مزاج است ، خشن ، پر حرارت و خیلی پرهیجان است . او پراورزی است با شوق به کار می چسبد ، اما الحوج و در معاشرت با دیگران تند مزاج است . برای محسن کاردرمیان جمعیت خیلی مفید است زیرا باعث اصلاح پسر بچه می شود و ضمنا میدان فعالیت بازتری برای انرژی جوشان او فراهم می کند . در میان مردم بخوبی از عهده ابراز لجاجت و خشونت برمی آید .

برطرف کردن خصلت های منفی سوداوی مزاجها که خاص نوع ضعیف فعالیت عصبی زیاد است ، مشکل و در عین حال خیلی مهم است . اینگونه کودکان کم اند و بعید نیست که آنها از هر لحاظ ضعیف باشند . برخی از سوداوی مزاجها احساسات رقیق دارند و ظریف ولی با استعدادند .

مریم از تیب سوداوی مزاجها است . او دختری مهربان و دلسوز است ، اما خیلی زودرنج و گوشه گیر است ، زود گریه می کند که تا اندازه ای مربوط به رشد بد جسمانی اوست ، باید وضع جسمانی مریم را بهتر کرد و به او تلقین نمود که بیشتر به خود اطمینان کند . پدر و مادرش با وی درست رفتار نمی کنند ، اغلب از نقص او سخن می گویند ، آنها بدین وسیله پنهان ای به دست او می دهند تا نقصش را علاج ناپذیر بدانند .

بامزاج دختر یا پسر تا به مبارزه برنخیزید بلکه جلوی پدیده های زشت آن را نگیرید . هر مزاجی دارای جنبه های خوبی است ، دردموی

بی پایان و بی پروا و بی تردید به قدرت فراوان تربیت بر مبنای کار دارم. من حتی موردی را هم نمی شناسم که اخلاق پرارزش، بدون شرایط سالم تربیتی به وجود آمده باشد، برعکس وقتی اخلاق خراب بوده که تربیت مبتنی بر کار را در نظر نگرفته اند."

تمام فعالیت خود آ.سی. ما کارنکو حاکی از نیروی تربیت است. او با کودکان و نوجوانانی که تربیتشان خیلی سخت بوده سروکار داشت که اغلب نه تنهایی سرپرست، بلکه ناقض قانون بودند و خصوصیات اخلاقی بدی داشتند که تحت ناهنجار شرایط سخت زندگی به وجود آمده بود. این معلم برجسته دوباره این اخلاق را بازسازی نمود.

کارما کارنکو آسان نبود، هنگامی که به نظرمی آمد پیروزی غیر قابل دسترس است، شک و تردید بر او روی می آورد، اما کار فداکارانه تحمل و سکباتی و مهارت در تعلیم و تربیت کار خود را کردند و اکثر دست پروردگان او از انسانهای واقعی شدند. آری چنین است نیروی تربیت!

ترجمه محمد تقی زاد

مزاحها، جابگی و تأثیر پذیری و در صفراوی مزاحها، پراثری بودن و در بلغمی مزاحها آرامش و خودداری و درسودای مزاحها، دقت و باریک بینی از خصوصیات آنهاست. نباید که در مبارزه با نقض مزاج به خصوصیات فردی کودک که هیچ گونه ضرری ندارند آسیب رساند.

نقایص اخلاقی کودکان از خصوصیات فطری مزاج نیست، آنها همیشه نتیجه تربیت نادرست است.

تربیت نیروی قاطع در پرورش اخلاق است.

در تربیت، همانطوری که قبلاً گفتم، باید حتماً، مزاج کودک را شناخت، اما نباید به ناهمواریهای مزاج کودک تسلیم شد، بلکه باید بر آنها پیروز گردید.

در "کتابی برای پدران و مادران، آنتون سیمونویچ ماکارنکو چنین نوشت: "من اطمینان

«محبّت» اساس رابطه است و اساس مقبولیت

در اثر محبت قلب، ادب می شود.

لوس شدن را با انضباط روحی، می توان پیش گرفت.

نتیجه بودن گردهماییها انگیزه را برای تشکیل جلسات انجمن سست می‌کند. به هر حال فاصله بین طرز فکر مربیان و اولیاء در زمینه‌های تخصصی و دوگانگی خاصی که در برداشت دو گروه معمولاً وجود دارد، از مهمترین موانع تقریباً " نامرئی " کار انجمن هاست که انحراف آنها را از جهت اصلی و هدفهای تربیتی و تخصصی موجب می - شود.

کوشش انجمنهای اولیاء و مربیان باید بسا برنامه‌سنجیده و حساب شده متوجه طرح مسائل مشترک دو گروه باشد و سرانجام به ارائه روشی منتهی شود که دشواریها را رفع کند، ابهامها را از میان بردارد و راه حلهایی برای چاره جویی مسائل گوناگون فراروی خانواده و مدرسه قرار دهد. آنچه در هر جلسه انجمن مطرح می شود هر قدر ممکن است باید از بحثهای نظری و فنی مجرد فاصله بگیرد، از دشواریهای روز ناشی باشد و به آن مسائل عینی که مربی یا پدر و مادر در جریان زندگی روزمره و در ارتباط با تربیت و تعلیم کودکان و نوجوانان با آنها روبرو می‌شوند پاسخ دهد، مسائلی که ابهام پیش می‌آورند و در خور پرسش و بررسی و تبادل نظر و چاره جویی شناخته می‌شوند.

پیگیری توصیه‌ها و تصمیم های انجمن هاتا حصول نتیجه نهایی و احساس اینکه بررسیها و بحث ها و نتیجه گیری عملاسود بخش بوده است، برفوام و دوام کار انجمن ها می افزاید و ادامه آن تدریجاً " انجمن هارا در جهت مطلوب قرار می دهد و اعتقاد طرفین را به ارزش همکاری و تبادل نظر مشورتی راسخ تر می سازد.

صاحب نظر و اهل تخصص هستند، به سبب کمبود وقت و وجود انواع اشتغالات و گرفتاریهای زندگی روزمره، به ندرت افرادی موفق می شوند بسا علاقه مندی و بصورت پیگیر در جلسات بحث و تبادل نظر انجمن شرکت کنند. مهمترین آنست که هنوز از صورت تشریفاتی انجمن ها آثاری باقی است و انجمن های اولیاء و مربیان نیز تحت تاثیر برداشتهای گذشته، هنوز بصورت یک محفل بررسی و تبادل نظر در زمینه مسائل تربیتی در نیامده اند. هنوز انجمن ها بر پایه ای بنیاد نمی شوند که فرآیند کار آنها مربی و پدر و مادر را به جنبه سازنده مشورت و تبادل نظر در جهت رفع دشواریهای مسائل تربیتی سوق دهد. نردید نیست همین بی ثمری علاقه و اعتقاد طرفین را به مشارکت مستمر و مؤثر در این فعالیت کاهش می دهد. در انجمنهای اولیاء و مربیان گاهی مسائل بسیار تخصصی و کلاسیک که فقط برای مربیان و وزبده و معلمان با تجربه قابل لمس است، مطرح می شود که علی الاصول چاره جویی آنها فقط در صلاحیت فنی مربی و متخصص مسائل تربیتی است و اولیاء عموماً نسبت به آنها بیگانه اند و گاهی پدر و مادر بعضی مسائل بسیار ابتدایی را پیش می‌کشند که در مقیاس کلاس و در قبال مسؤولیت وسیع مربی برای تعلیم و تربیت گروه ۳۰ تا ۵۰ نفری قابل توجه نیستند یا اصولاً مسأله‌ای نیستند که مدرسه را در چاره جویی آنها کمبودی باشد. طرح مسائلی از هر دو نوع در انجمن ها، همان فرصت ناچیز بررسی و رسیدگی به مسائل حاد روزمره را نیز از طرفین می‌گیرد و کار انجمن بصورت محسوس ثمر بخش جلوه نمی‌کند و همین بی